



■ گروه کتاب: قسمت چهارم این یادداشت را روز گذشته خواننده بودید. اینک پنجمین قسمت آن را می‌خوانید.

■ ■ ■

نخستین محل کتابفروشان تهران

انجوی شیرازی بر این باور است که نخستین محل کتابفروشان بازار بین‌الرحمین یا بازار حلیی‌سازها و دالان‌ها و جلو خان‌های مسجد شاه سابق و گوشه‌ای از تیمچه حاجب‌الدوله بوده‌ است. (۱) انجوی نیز کتابفروشان این بخش را سه گروه می‌داند؛ کسانی که محل معینی برای کسب‌وکار خود داشتند؛ کتابفروشان دروه‌گرد که در شهر می‌گشتند و به فروش کتاب می‌پرداختند و عده‌ای که کتاب‌های چاپی و خطی را نزد محققان و ادیبان می‌پردند. او از این گروه عبدالله ممتاز و میرزا علی‌مغیر یارانی و حاج‌ملازما و هدایت ارشادی را نام می‌برد. آقای داوود رمضان‌شیرازی مدیر انتشارات سنایی نیز در آغاز کار خود که در خیابان ناصرخسرو کتابفروشی سلطای داشته با همین آقای ارشادی شریک بوده‌اند. او نقل می‌کند که ارشادی اصلا از اهالی همدان بود و کتاب‌شناسی در اول به حساب می‌آمد که کمتر کسی را چون خودش قبول داشت. کتابفروشان بساطی در دالان‌های مسجد شاه (امام خمینی کنونی) صبح‌ها در این محل بساط خود را می‌گسترند و هنگام غروب جمع می‌گردند. از جمله آنان که در جلوخان‌ها صاحب دکان بودند می‌توان از سیدمحمد میر کمالی نام برد که صاحب نیپ‌های دکان در جلوخان طرف بازار بوده است. انجوی از او بعنوان «مردی بلند قامت و آداری آندامی با استخوان‌پندی درشت و تن‌درست، خوش فهم، به رموز سیاست آگاه، قانع، صبور، زحمتکش، اهل مطالعه، عارف‌مشررب و روشن و نواندیش» (۲) یاد می‌کند.

بازار حلیی‌سازها و بازار بین‌الرحمین (به علت قرار گرفتن بین دو مسجد) نخستین محل حضور کتابفروشان تهران بوده است. علاوه بر کتابفروشان، این محل جای کسب و کار کافذفروش‌ها، صحاف‌ها و فروشندهگان لوازم تحریر نیز بوده است. مرحوم انجوی از مهم‌ترین کتابفروشان این راسته چنین یاد می‌کند: «حاج ملاصادق خوانساری، حاج ملازضای خوانساری، حاج شیخ ضیاء، میرزا حسن فروموند، حاج میرزا احمد فروموند، حسین آقا مهدیه، آقا مرتضی، حاج محمدمهدی کتابفروش خوانساری (کتابچی) و ابتدا از خوانسار به اصفهان رفت و پس از مدتی کتابفروشی در اصفهان، به تهران آمد و در تیمچه حاجب‌الدوله به کار کتابفروشی پرداخت که پسران او حاج محمدآقا و حاج حسین آقا نام خوادگی‌اش «مهدی‌زاده» را برگزیدند. حاج حسین آن است که کتابفروشی مهدیه را تأسیس کرد. این کتابفروشی با مرگ حسین مهدی‌زاده تعطیل شد، اما محمد با همکاری تعدادی از ناشران و کتابفروشان اقام به تأسیس شرکتی به نام «شرکت سهامی طبع کتاب» کرد. محمد مهدی‌زاده سال ۱۳۶۰ شمسی دیده از جهان فرو بست، و فرزندش علی‌اکبر کتابچی که پدر را ادامه داد، مروج از آن استخوان چاپ «کتاب‌های سنگی» بود، امیرزا محمود خوانساری و میرزا علی‌اکبر خوانساری و این شخص اخیر جد خاندان علمی است که از خوانسار به تهران می‌آید. میرزا علی‌اکبر خوانساری ابتدا در خواسار کتابفروشی داشت، بعد بن‌کن با عیال و اولاد به تهران می‌آید و در تیمچه حاجب‌الدوله کتابفروشی باز می‌کند. پسرش اسماعیل است که بعدا حاجی می‌شود، او ابتدا به همکاری با پدر می‌پردازد، سپس خودش مستقلا در ناصرخسرو دکانی دایر می‌کند و در کوچه حاجی نایب، مقابل همان دکان، ابزاری برای کاغذ و کتاب می‌گیرد و کم‌کم به اندیشه چاپ و نشر کتاب می‌افتد. بر این زمان که مطلع می‌شود که روس‌ها مطبعه‌ای در مشهد دارند که قصد فروش آن را دارند. پس او به مشهد می‌رود و یک دستگاه ماشین چاپ سنگی می‌خرد و آن را به تهران منتقل می‌دهد. این حاج محمداسماعیل صاحب پنج پسر بود به اسم‌های محمدعلی، محمدحسن، محمدجعفر، عبدالرحیم و علی‌اکبر که همگی نام خوادگی علمی را داشتند و پسر او حاج محمداسماعیل بعدا بنیان انتشارات علمی را می‌گذارد. مردم انجوی شیرازی به نقل از دکتر جواد گوهر درخشان از حاج شیخ‌ضای کتابفروش خاطراتی نقل کرده که خواندنی است: «حاج شیخ‌ضا از افراد زیرک و باهوش صنف کتابفروش بود و نزدیک ملازضا و ملاصادق دکان داشت و در ارزان خریدن کتاب‌های خطی و چاپی و شیرین‌فروختن آنها زبردست و صاحب استعداد بود. ثروت فراوانی گرد آورد اما برخلاف رای شیخ اجل که گوید «مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال»، عمر خود را صرف «گرد کردن مال» کرد و به «آسایش عمر» توجهی نر نمود. همین شخص حکایت کرد که یک روز به اتفاق سه تن از یاران به دکان حاج شیخ‌ضا رفتم. او عادت داشت در گوشه سکوی دکان بر روی دوشکجه‌ای می‌نست و و پول‌های فروش روزانه را در زیر دوشکجه می‌ریخت، آن روز یکی دو هفته طلب حاج‌شیخ رضا را به علاوه سود و بهره آن می‌برد و می‌دهد. حاج شیخ‌ضا هم در باب وصیت خود هیچ اظهاری نمی‌کند. پس از یک هفته که از وصول طلب می‌گذرد، به محضر حاج‌آقا پویی می‌رود و وصیت خود را باطل می‌کند»

پانوشته‌ها:

۱ – حدیث کتابفروشان، سیدابوالقاسم انجوی شیرازی نقل از یادنامه سیدابوالقاسم انجوی شیرازی به کوشش علی دهباشی، ۱۳۸۱ شمسی، انتشارات سخن، صفحات ۵۳۵ – ۵۳۴ + ۲- همان منبع، صفحه ۵۳۵.

کتابفروشی

و سیر تحول آن در تهران

اگرچه فضای مجازی بسیار سریع به جزئی از زندگی ما ایرانیان تبدیل شده‌است، متأسفانه دربارهٔ وجود فکری و فلسفی و ماهیتی این پدیده کمتر نوشته و اثر به زبان فارسی منتشر شده‌است. از جمله آثار نادر اما دقیق و مفید در این زمینه کتاب متافیزیک واقعیت مجازی مایکل هایم است که از سوی مترجمی آشنا به این حوزه و موضوع که در این زمینه تحقیق و تدریس می‌کند، برگردان فارسی شده‌است. این کتاب در ۱۰ فصل تدوین شده و مقدمه مترجم، به همراه بیش از ۲۰ صفحه «واژگان مفید برای متافیزیک واقعیت مجازی» که باز هم از سوی مترجم به کتاب اضافه شده، اثر را برای کسانی کارپردی و مفید کرده‌است که خواهان درکی عمیق‌تر و دقیق‌تر از این مفهوم تازه پاشوشده به دنیای رسانه‌ها و اصول زندگی و زیست آدمیان‌اند.

عنوان‌های فصول کتاب عبارت‌اند از: اطلاعات سیفنگی، منطق و شهود، سپهر فزون‌متن، پردازشگری فکر، هایدگر، مک‌لوهان؛ همچون سازهٔ اصلی، از هم‌کششگر تا فضای سایبر، هستی‌شناسی ارئوتیک فضای سایبر، ماهیت واقعیت مجازی، بررسی واقعیت مجازی و سخنرانی قهوه‌خانه‌الکترونیک. علاوه بر عنوان‌های فصول در فهرست مطالب زیرعنوان‌های هر فصل آمده‌است تا خواننده به آسانی بتواند با جزئیات بیشتر مفاهیم و مباحث فصول ارایه‌شده آشنا شود. در کتاب «متافیزیک واقعیت مجازی» هایم به پیامدهای فلسفی در عصر اطلاعات می‌پردازد، با نگاهی خوشبینانه و در عین حال بدبینانه نسبت به تکنولوژی کامپیوتر، او خاستگاه‌های منطقی و تاریخی دنیای کامپیوتری شده را مورد بررسی قرار می‌دهد و دربارهٔ زندگی کامپیوتری‌شده آینده ما خردپردازی می‌کند. بر سر راه فضای سایبر و واقعیت مجازی (محیط‌های ساختگی که تصورات عمومی را به تسخیر درآورده و نحوه معین ساختن واقعیت را تغییر داده‌است)، هایم به بحث در مورد موضوعاتی می‌پردازد که واژه‌پردازی در زبان انگلیسی و همچنین شکل دیگری از سوداآموزی را که فزون‌متن وعده آن را داده، تحت‌تأثیر قرار داده‌است.

به‌طور آشکار و سرگرم‌کننده‌ای کتاب متافیزیک واقعیت مجازی پنج‌راهی را بر توسعه و حتی تهدیدی می‌گشاید، که وعده می‌دهد بخش جداناپذیر زندگی انسان در قرن ۲۱ **خواهد بود**. هایم در این کتاب خاطرنشان می‌کند که واقعیت مجازی تکامل فرآیندی است که برای مدتی کوتاه در تکنولوژی و برای مدتی طولانی‌تر، در اندیشهٔ غرب به حرکت درآمده‌است. او به ریشه‌های این توسعه بازمی‌گردد و این موضوع را بی می‌گیرد که چگونه در تغییر در تکنولوژی دانش، منجر به تغییر در روابطمان با دانش و در نهایت نگاهمان به خود می‌شود. بازخوانی هایم از اندیشه‌های فلاسفهٔ آشنا، با در نظر گرفتن تغییرات تکنولوژیکی معاصر بسیار جذاب است. که به‌عنوان نمونه می‌توان از دیدگاه لایبنیتس از جامعه اذهان یاد کرد که واقعیت داده‌ای اخیر شبکه‌ها را پیش‌بینی کرده بود. در واقعیت مجازی، پرسش‌های سنتی فلسفه، دیگر فرمی نیستند. وجود چیست؟ چگونه ما می‌دانیم؟ واقعیت چیست؟ من چه کسی هستم؟ هایم در کتاب «متافیزیک واقعیت مجازی» بر این مساله تأکید می‌کند که چرا واقعیت مجازی سا را همچون فرهنگ برمی‌انگیزاند. این یک میهمانی اندیشمندانه است که همه ما به آن دعوت شده‌ایم؛ مرز اندیشمندانه‌ای که برای کشف و اختراع در آن آزاد و رها شده‌ایم. هایم این تغییر را بدون کفایت و در مورد خوب یا بد بودن آن تحلیل می‌کند، چراکه فهمیدن هم اهمیت دارد و هم جالب است.

دکتر سروناز تربتی در سال ۱۳۵۰ در خانواده فرهنگی در تهران متولد شد. او از جانب خانواده مادری به نصرت‌الله فتحی، مورخ، شاعر و نویسنده و از جانب خانواده پدری به استاد جواد تربتی، مترجم، نویسنده فلسفی و آلفاتیقی از اندیشه‌های غربی و ارزش‌های شرقی است.
■ فلسفه به چیستی و جراحی ر خداده‌ای و مفاهیم می‌پردازد، مولف کتاب «متافیزیک واقعیت مجازی» از چه مبانی فلسفی برای پیشبرد بحثش مدد می‌گیرد؟
وقتی صحبت از متافیزیک می‌شود، منظور بودن و نحوی بودن در جهت است به‌عبارتی پرسش از هستی چیزهاست. یعنی شاخه‌ای از هستی‌شناسی که به وجود می‌پردازد نگاه هستی‌شناسانه یا تئولوژیکال یک رویکرد اصالت وجودی دارد در حالی که در رویکرد اصالت ماهیتی، چیستی و ذات چیزها را مانند است. پس اساسا کتاب هایم به بودن و وجودشناختی توجه دارد تا به ماهیت چیزها.

■ و هایم در کتابش تماما به این حوزه فلسفی وفادار می‌ماند؟
نه. هایم در برخی از فصل‌های کتابش مرز این دو حوزه فلسفی را نادیده گرفته است و از بحث متافیزیکی خود دور می‌شود. همان‌طور که او در مقدمه کتابش اشاره می‌کند، کتاب متافیزیک واقعیت مجازی در ادامه کتاب قبلی‌اش زبان الکترونیک است که به درگرونی هستی‌شناسانه پرداخته‌است.

گفت‌وگو با دکتر سروناز تربتی درباره کتاب «متافیزیک واقعیت مجازی»

واقعیت یا مجاز؛ مساله این نیست

مریم جباری امیری



منظور او از آن درگرونی هستی‌شناسانه چیزی بیش از این‌است که ما چگونه چیزها را می‌بینیم یا بیش از یک بحث شناخت‌شناسانه است. منظور او از درگرونی هستی‌شناسانه تغییر در جهانی‌است که زیر پای ما قرار دارد تغییری در کل متنی که دانش و آگاهی ما در آن ریشه دارد.

■ در دسته‌بندی‌های فلسفی، هایم را بیشتر به چه گرایش گرایش هستی‌شناسانه او بسیار متأثر از هایدگر است. هایم مترجم یکی از کتاب‌های هایدگر به‌نام «بنیادهای متافیزیکی منطق» بوده است. او همچنین از دیدگاه منطق به موضوع واقعیت مجازی توجه کرده است که در این زمینه به لایبنیتس، کسی که اولین مدل‌های کامپیوتری را توسعه داد و به‌دنبال یک زبان جهانی بود، توجه کرده است. علاوه بر این لایبنیتس با مطرح کردن این سوال که «چرا چیزی هست، به‌جای اینکه نباشد؟» به بنیادهای هستی‌شناسانه نیز توجه می‌کند و این پرسش نشاتگر بنیادهای ژرف فلسفی اوست. هایم متأثر از این فیلسوف‌ها در فصلی از کتابش این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه اندیشیدن در کامپیوتر با اندیشیدن با قلم و کاغذ متفاوت است؟ و در ادامه به این موضوع می‌پردازد که کامپیوتر محیط کلاما جدیدی را برای مایجاد می‌کند یا به‌عبارتی می‌توان چنین تفسیر کرد که این محیط جدید نحوه بودن ما را تغییر می‌دهد. اما آنچه در مورد هایم درخو توجه است گرایش او به عرفان شرقی است که البته پراوح‌است که این نگاه تحت‌تأثیر فلسفه‌شاعرانه و نگاه نقادانه هایدگر به تکنولوژی است.

■ از کجا متوجه شدید که او گرایش‌های اشرافی هم دارد؟
او به عرفان قلوپین علاقه‌مند است و طی نامه‌ای که برای من نوشته، ملاقاتش را به صوفی‌گری مروت و اشعار موانا ابراز کرده است.

■ از جمله مباحث کتاب چگونگی تعامل انسان با دنیای سایبر است و اینکه انسانیت انسان با تمامی وجوه و ویژگی‌هایش در دنیای جدید، انسان است. سروناز تربتی
ناشر: رخداد نو
قیمت: ۶۸۰۰ تومان

زمینه‌چیست؟

ما به هر روشی که جهان را مورد پرسش قرار دهیم، و همچنین مری تای‌چی است و تحت‌تأثیر نگاه تائوئیستی. متافیزیک و هستی‌شناسی او تلفیقی از اندیشه‌های غربی و ارزش‌های شرقی است.
■ فلسفه به چیستی و جراحی ر خداده‌ای و مفاهیم می‌پردازد، مولف کتاب «متافیزیک واقعیت مجازی» از چه مبانی فلسفی برای پیشبرد بحثش مدد می‌گیرد؟
وقتی صحبت از متافیزیک می‌شود، منظور بودن و نحوی بودن در جهت است به‌عبارتی پرسش از هستی چیزهاست. یعنی شاخه‌ای از هستی‌شناسی که به وجود می‌پردازد نگاه هستی‌شناسانه یا تئولوژیکال یک رویکرد اصالت وجودی دارد در حالی که در رویکرد اصالت ماهیتی، چیستی و ذات چیزها را مانند است. پس اساسا کتاب هایم به بودن و وجودشناختی توجه دارد تا به ماهیت چیزها.

■ و هایم در کتابش تماما به این حوزه فلسفی وفادار می‌ماند؟
نه. هایم در برخی از فصل‌های کتابش مرز این دو حوزه فلسفی را نادیده گرفته است و از بحث متافیزیکی خود دور می‌شود. همان‌طور که او در مقدمه کتابش اشاره می‌کند، کتاب متافیزیک واقعیت مجازی در ادامه کتاب قبلی‌اش زبان الکترونیک است که به درگرونی هستی‌شناسانه پرداخته‌است.

کتاب

■ فضای سایبر فرهنگ و مختصاتی جدای از فرهنگ چاپ دارد، درحالی‌که محتوایی که در این دو قرار می‌گیرد یکی است، آیا این امکان هست که فرم کامپیوتر و فضای دیجیتال محتوا را هم تغییر دهد و بر کیفیت و کمیت آن تأثیر بگذارد؟
قویا همین‌طور است. با توجه به این عبارت «رسانه همان پیام است» مک‌لوهان به این موضوع اشاره دارد که محتوای پیام مورد توجه ما نیست، بلکه رسانه‌ای که آن پیام را منتقل می‌کند اهمیت دارد. این یک نگاه فرمالیستی است و این معنا که صورت چیزهاست که به آن معنا می‌بخشد و نه محتوای آن چیز به خودی خود. به زبان دیگر نحوه آشکار شدن چیزها در رسانه‌های گوناگون متفاوت است و همین امر است که می‌تواند تأثیر متفاوتی داشته باشد. برای مثال پیامی را که به صورت نوشتاری دریافت می‌کنیم، می‌تواند تأثیر متفاوتی نسبت به پیامی که به صورت رودرو یا از طریق رسانه تلفن دریافت می‌کیم داشته باشد. با وجود یکسان بودن محتوا اما این رسانه است که نحوه انتقال و صورت محتوا را تغییر می‌دهد. می‌توان در این زمینه مثال دیگری زد. اگر شعری از اشعار حافظ را در قالب شعر نو بخوانیم یعنی صورت و قالب آن را تغییر دهیم، معنا و تأثیر قبلی خود را از دست می‌دهد و چه بسا می‌معنا می‌شود. ورود هر رسانه‌ی دال بر فرم جدیدی است که به محتوای خود شکل می‌دهد.

■ در فصل پنجم کتاب مولف نگاهی دارد به دیدگاه هایدگر در زمینه تکنولوژی و ارتباط آن با زیست انسان. به نظر شما اگر هایدگر زنده بود و چنین تحولاتی را می‌دید، نگاه و تفسیرش با توجه به مبانی و مبایه فلسفی‌اش چگونه بود؟
اساسا رویکرد هایدگر یک رویکرد انتئولوژیکال یا وجودشناسانه به تکنولوژی است. یعنی تکنای است به ذات تکنولوژی به‌عنوان عصری که در زندگی انسان‌ها نفوذ کرده است. از نظر هایدگر تکنولوژی در درونی‌ترین زوایای زندگی بشر راه یافته است و شیوه اندیشیدن، دانستن، اراده و در نهایت بودن ما را تغییر داده است. تکنولوژی ذاتا حالتی از وجود انسان است. هایدگر در سال ۱۹۵۷ در مقاله‌ای تحت نام Hebel خاطرنشان کرده بود که تکنولوژی به درون انسان‌ها چیرگی پیدا می‌کند؛ جایی که اندیشه و واقعیت با زبان ملاقات می‌کند. او در این مقاله از ماشین زبان نام برده است چون در زمان او کامپیوتر به شکل امروز وجود نداشت. او اشاره می‌کند که ماشین زبان، زبان را تحت کنترل خود درمی‌آورد و بنابراین بر ذات انسان چیره می‌شود. هایم در کتابش اشاره کرده است که این ماشین زبان تقدیر مرگش است. این اصطلاح تنگ هایدگر «ماشین زبان» نشاتگر چشم تیزبین هایدگر به وجود کامپیوترها و کشف استازامات فلسفی در تغییر تکنولوژی‌های نوشتاری بود. هایدگر پیشاپیش قدرت این ماشین را به‌عنوان عاملی برای تغییر روابطمان با واژه، رسوخ آن به زندگی بشر و ایجاد تغییری در بطن هستی درک کرده بود زیرا نگاه او به تکنولوزی از بنیادهای ژرف و اصیل هستی‌شناسی می‌آمد.

■ از چیستی و ماهیت واقعیت مجازی بگویید و اینکه این فضا تا چه اندازه بر دستیابی آدمیان به ماهیت خود می‌تواند تأکید کند، مدرسان باشد؟

چیستی و ماهیت واقعیت مجازی چیز دیگری است و هستی‌شناسی واقعیت مجازی مبحث دیگر از فلسفه را دربرمی‌گیرد. کتاب «هایم» اساسا حول محور متافیزیک واقعیت مجازی بنا شده است. اگرچه در فصلی از کتابش به ماهیت واقعیت مجازی پرداخته و به همین دلیل هم مورد نقد قرار گرفته است. وقتی صحبت از چیستی می‌شود، خصوصیت و ویژگی چیزی برای ما اهمیت دارد، مثل آنچه از درافئوس به‌عنوان کامپیوتر به‌عنوان حریف در فصلی از کتاب مورد توجه قرار گرفته است. یعنی پرسش درافئوس از اینکه «کامپیوترها چه کاری را نمی‌توانند انجام دهند» و در این پرسش توانایی ذهن انسان را در مقایسه با توانایی کامپیوتر به چالش می‌کشد. پرسش درافئوس یک پرسش انتیک است که کامپیوتر (به‌عنوان کشتل یا به عبارتی به‌عنوان ابزاری که می‌تواند براساس ویژگی‌هایش به زندگی بشر چارچوب بدهد، می‌داند. البته هایم با وجود گرایش متافیزیکی خود در فصلی از کتابش به ماهیت واقعیت مجازی اشاره کرده است. ویژگی‌هایی همچون شبیه‌ساز بودن، قدرت تعاملی، شدت اطلاعاتی بالای که کاربر را غوطه‌ور می‌کند، ایجاد محیطی برای حضور مجازی یا تله‌پرزانس، ارتباط شبکه‌ای…

■ یک سوال هم برایم پیش آمده که چرا شما این همه به دنبال متن‌ها و اندیشمندانی هستید که تقریبا چندان با تکنولوژی میانه خوبی ندارند؟
سوال بجایی کردید. از نظر من اندیشه اگر جنبه انتقادی نداشته باشد رشد نمی‌کند. اندیشه غیرانتقادی روان‌شناسی موفقیت است که تنها به دنبال جنبه‌های مثبت می‌گردد.

■ سوال آخر اینکه از کارهای تازه خود بگویید؟
کارهای تازه‌ام هنوز شکل منسجمی نگرفته‌است اما پیرامون گفتار قدرت در فضای رایانه‌ای مطالعاتی در حال انجام است.

مقررات انجمن بین‌المللی وکلا (IBA) درخصوص تعارض منافع برای اولین‌بار تشریح می‌شود. علاوه بر این قواعد دآوری جدید اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) ۲۰۱۲ به زبان انگلیسی در پیوست‌های کتاب آورده شده است.
مؤلف به رویه مرکز دآوری اتاق ایران در جرح داور در مرکز دآوری اتاق بازرگانی ایران هم اشاره کرده است. علاوه منابع و مآخذ کتاب که در زیرنویس‌ها و فهرست منابع و مآخذ کتاب آمده است، می‌تواند برای دانشجویان و پژوهشگران حوزه دآوری برای تدوین پایان‌نامه یا رساله مورد استفاده قرار گیرد. اما اشکال کتاب در این است که در قسمتی از بخش دوم کتاب مؤلف متأسفانه دسترسی به متن لایح طرفین نداشته و تحقیق خود را بر پایه تصمیم مقام نایب که متضمن خلاصه‌ای از لایح طرفین بود، انجام داده است. طبعاً باید مسوولان دارنده این لایح به منظور بررسی محققان، آن را در اختیار محققان قرار دهند تا از تجارب به‌دست آمده از دآوری در این دیوان، دیگران هم استفاده کنند.

خبر

وال استریت و بحران اضافه‌تولید جواد لکزیان

■ اذعان به بحران اقتصادی دیگر چپ و راست ندارد و همه اقتصاددانان با گرایش‌های متفاوت به نجات از این اوضاع و بهبود شاخص‌ها فکر می‌کنند. جالب اینکه حتی به این شرایط هم بار دیگر بسته‌های مالی به بانک‌ها داده می‌شود تا وال استریت نجات پیدا کند، اما کسی درباره نجات اقتصاد کاری نمی‌کند.

«ز سقوط مالی تا رکود اقتصادی، ریشه‌های بحران بزرگ مالی» سلسله مقالاتی است که دیدگاه اقتصاددانان سرآمد دنیا را در این زمینه بازتاب می‌دهد و نگاهی دارد به زرفای اقتصاد امروز. با هم نگاهی داریم به گفته‌های این اقتصاددانان: والدن بللو تبلیگر ارشد و اسناد جامعه‌شناسی در اولین مقاله کتاب سقوط وال استریت را صرفاً به سبب طمع‌کاری و نبود نظارت دولت بر بخشی فوق‌فعال ارزیابی نمی‌کند بلکه ریشه این سقوط را در بحران اضافه‌تولید می‌داند که سرمایه‌داری جهانی از اواسط دهه ۱۹۷۰ گرفتار آن شد. از نظر وی این بحران به علت گرایش سرمایه‌داری به ساختن ظرفیت‌های مہیب تولیدی است که به سبب نابرابری‌های اجتماعی که قدرت خرید مردم را محدود می‌کند، فراتر از ظرفیت مصرف جمعیت است. از این رو، سودآوری کاهش می‌یابد. او همچنین نسخه‌ای گرای کلی سودآور را مسیر خطرناکی توصیف می‌کند که به حباب‌های سودی‌سودگری می‌انجامد که رفاہی موقتی برای برخی فراهم می‌آورد، اما سرانجام به فروپاشی شرک‌تها و رکود در اقتصاد واقعی منجر می‌شود. جوانوی آریگی معتقد است الگوی انباشتی که توسعه مادی قرن طولانی بیستم به جلو راند، قادر نیست شواهدی برای توسعه مادی جدیدی در قرن بیستویکم باشد و هر توسعه مادی جدیدی در مقیاس جهانی باید مبتنی بر الگوی کاملاً متفاوت اجتماعی، ژئوپلیتیک و بوم‌شناختی باشد، نه‌تنها متفاوت از قرن طولانی بیستم، که از تمامی قرن‌های طولانی پیشین، البته این متضمن مسیر بدیلی در برابر الگوی غربی مبتنی بر مصرف منابع است، الگوی جذاب‌تر برای کار که منابع را هدر ندهد و پیش‌فرض آن حذف فاصله‌ی بین توسعه وسیع جمعیت جهان نباشد. برجسته‌ترین نظریه‌پرداز مکتب سیستم جهانی امانوئل وال‌رشتاین هم معتقد است دوران کنونی، که او دوران آشوب و بحران می‌خواند، طی دست‌کم حدود سه دهه آینده به درازا خواهد کشید؛ اما با آمیزی از تاتلیک‌هایاید به جنگ آن‌قدر تحلیل‌های فکری جدی نه بحث صرفاً روشنفکران بلکه در میان سراسر مردم جهان، نفی مفهومی هدف رشد اقتصادی و جایگزینی آن با هدف حداکثر غیر کالایی کردن تلاش برای خلق خودبستگی‌های محلی و منطقه‌ای به ویژه در عناصر



اساسی زندگی مانند خوراک و سرانه، پایان بخشیدن به وجود پایگاه‌های نظامی خارجی و پیگیری قاطعانه برای پایان بخشیدن به نابرابری‌های اجتماعی بنیادین در زمینه جنسیت، نژاد، قومیت، مذهب و گرایش‌های جنسی راهکارهای این اقتصاددانان است.

دیدید هاروی اندیشمند مارکسیست بر آن است که سرمایه هیچ‌گاه گرایش‌هایش به بحران را حل نمی‌کند، صرفاً در مدار بحران‌ها حرکت می‌کند. از دید وی سرمایه به طور عام و سرمایه مالی به طور خاص بیش از حد قدرتمند است و دولت قادر نیست در جهت تعادل بخشیدن دوباره به امور حرکت کند، زیرا در برابر منافع مالی، رانت‌گیرانه، تولیدی و بازرگانی طبقه سرمایه‌دار-سیاسی و اقتصادی- تسلیم شده است.

ویلیام تب از اندیشمندان مکتب مانثلی ریویو با انتقاد از هژمونی آمریکا بر چهار حوزه بحران در نظام جهانی معاصر تأکید دارد: بحران مالی، کاهش قدرت نسبی آمریکا، رشد سایر کلون‌های انباشت و تهی‌سازت منابع و بحران و بینشناختی به نظر به لازم است مایه پریسک محدود و به لحاظ اجتماعی مهار شود، علم نیز باید آزاد شود تا پیشرفت فناوری به طور مصنوعی محدود نشود و نتوان در خواست رانت‌های انحصاری کرد. جوزف استیگلیتز یکی از اقتصاددانان نو کینزی با تأکید بر موفقیت‌های سرمایه‌داری ساختا از تعادلی جدید میان بازار و دولت حرف می‌زند و می‌توسد که با تجدید سرمایه بانک‌ها، توقف موج سلب مالکیت، ایجاد انگیزه نو و بازگشت اعتماد از طریق اصلاح دستگاه نظارتی می‌توان بازار را، که در قلب هر اقتصاد موفق قرار دارد، باری رساند تا خوب عمل کند. او در نهایت می‌پذیرد بازار‌ها، رهاشده به حال خود، مخاطره‌آمیز هستند و یادآور می‌شود در جهانی از وابستگی‌های متقابل اقتصادی، یک‌جانبه‌گرایی عملی نیست. از نگاه اسلاوی ژیزک از چپ‌های رادیکال، بازار آزاد هیچ‌گاه بی‌طرف نیست؛ عملیات آن همواره با تصمیمات سیاسی تنظیم می‌شود و معمای حقیقی این نیست که «هدااخت دولتی آری یا نه» بلکه این است که «چه نوع مداخله دولتی» است. این دیدگاه‌ها به نفع باز به سر تعیین شرایط حاکم بر ما، به عقیده این نظریه‌پرداز، بحث دربار طرح نجات با تصمیم‌گیری‌های مربوط به ویژگی‌های بنیادی زندگی سیاسی و اجتماعی ما، حتی بسیج شبح مبارزه طبقاتی، سرورکار دارد. همچون بسیاری از مسایل حقیقتا سیاسی، این یکی تعصب‌آمیز نیست. موضع تخصصی «عینی» که صرفاً باید کاربرد یابد وجود ندارد. فرد باید تصمیم سیاسی بگیرد. «این اقتصاد سیاسی است» حرف اول و آخر اوست که بر ریاکاری طرفداران ثروتمندان می‌تازد و تزریق پول به نفع آنان را هدف حمله قرار می‌دهد.